**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه چهل و ششم\_ 6 دی 1399**

[ادامه بررسی فرمایش آخوند]

بحث در توضیح مبنای مرحوم آخوند بود برای وجه تقدم امارات بر اصول شرعیه، عرض کردیم این بزرگوار در اوائل حاشیۀ فرائد بخش برائت همان نظریۀ شیخنا الانصاری را بیان می کند مبنی بر حکومت. در بقیه موارد حاشیه رسائل و نیز در کفایه به غیر از بخش تعادل و تراجیح مجموعا دو بیان داشتند در مورد ورود. که این دو بیان هم گذشت.

اما آنچه در بخش تعادل و تراجیح کافیه بیان فرمودند بهتر آن است که عبارت ایشان دقیقا خوانده شود، و توضیحات لازم داده شود تا ببینیم آیا در مجموع همان نظریه ورود را بیان کرده اند به یک عبارت دیگر یا مطلب سومی را می خواهند در این جا افاده بفرمایند.

می فرماید: **التعارض هو تنافی الدلیلین او الادلة بحسب الدلالة و مقام الاثبات**

یعنی تعارض حقیقتش تنافی دو دلیل است، یا تنافی ادله است، اگر بیش از دو دلیل در کار باشد، منتهی این تنافی به حسب الدلالة و مقام الاثبات است. یک تعریفی مشهور از تعارض کرده اند، و آن تنافی المدلولین است، یا تنافی مقتضاهما، یک تعریف را شیخ اعظم از تعارض دارد:

**تنافی الدلیلین و تمانعهما باعتبار مدلولهما**.

در مورد تعریف مرحوم آخوند بحث زیاد است فقط اشاره می کنم به این که ایشان به دنبال این است که تعارض را وصف خود دو دلیل بگیرد مثل دو خبر متعارض **اذا ورد علیکم الخبران المتعارضان**، خود دو خبر متعارض می شوند ولی منشأ این تنافی دو خبر و دو دلیل تنافی و تمانع مدلولین است، این معنای به حسب الدلالة است. موصوف واقعی به تعارض خود دو اماره است، و تنافی مدلولین، حیثیة تعلیلة و واسطة ثبوتیة برای این که خود دو دلیل موصوف به تعارض شوند، مثل آتش که خود آب را گرم می کند، تنافی دو مدلول هم خود دو دلیل را با یکدیگر متعارض می کند.

اما بنابر تعریف مشهور تنافی مدلولین حیثیت تقیدیه است در تعارض امارتین. تمانع دو مدلول، واسطۀ در عروض تمانع بر دو دلیل است، مثل وساطت کشتی، نسبت به حرکت جالس در کشتی، آنی که حقیقتا حرکت می کند، کشتی است، می توانید حرکت را حقیقتا از جالس سلب کنید، این جا را بهش می گویند واسطه در عروض نه در ثبوت. آنچه واقعا متعارض است، مدلولین است. و تمانع مدلولین باعث می شود که دو دلیل هم به نحوی تعارض پیدا کنند. ما باید تعریف را طوری تنظیم کنیم، که با مثل **اذا ورد عنکم الخبران المتعارضان** جور در بیاید، ما باید تعریف را طوری تنظیم کنیم که به نظر ایشان موارد حکومت و تخصیص و جمع عرفی، از بحث تعارض خارج بشود، در آن موارد تنافی دو دلیل با تنافی دو مدلول در تعریف تعارض، فرق می کند، اگر تعریف کردید تعارض را به تنافی دو دلیل، موارد جمع عرفی خارج می شود، حکومت و ورود خارج می شود و باید هم بشود طبق نظر ایشان. اما طبق تعریف مشهور تمام این ها داخل هستند.

برگردیم به عبارت:

**التعارض هو تنافی الدلیلین او الادلة بحسب الدلالة و مقام الاثبات علی وجه التناقض او التضاد حقیقتا او عرَضاً بان علم** (توضیح تنافی عرضی) **بکذب احدهما اجمالا مع عدم امتناع اجتماعهما اصلا**.

این ها مقدمات بحث است خواندم برای این جهت:

**و علیه فلا تعارض بینهما** (الدلیلین) **بمجرد تنافی مدلولهما اذا کان بینهما حکومة رافعة للتعارض و الخصومة**

بنابر این تفسیر من بین دلیل حاکم و دلیل محکوم که با این حکومت خصومت و تنافی برداشته می شود، دیگر تعارض اصطلاحی نیست، حکومت چیست؟

**بان یکون احدهما**، **قد سیق ناظرا الی بیان کمیت ما ارید من الآخر، مقدما کان او مؤخرا،** این ها را قبلا توضیح دادم، دیگر اعاده نمی کنم

**او کانا علی نحو اذا عرضا علی العرف وفق بینهما، بالتصرف، فی خصوص احدهما، کما هو مطرد فی مثل الادلة المتکفلة لبیان احکام الموضوعات بعناوینها الاولیة**

مورد دومی که تعارض اصطلاحی در آن نیست، مورد اول حکومت بود، مورد دوم آنجایی است که دو دلیل به گونه ایی باشند که اگر به عرف عرضه شوند، در اثر تصرف در یکی از دو دلیل، جمع می کند بین هر دو دلیل، اینجا هم تحیر برداشته می شود، تعارض در کار نیست، مثل کجا؟ مثل آنجایی که دلیلی بگوید وضو بگیر، سخنی از ضرر و غیر ضرر به میان نیاورد، بعد حدیثی بگوید لا ضرر، حکم ضرری ما نداریم، این لا ضرر آن وجوب وضو را که ضرری شد بر می دارد ، این جا حکم موضوع می شود اقتضائی و حکم لاضرر می شود فعلی. این را اسمش بگذار توفیق عرفی.

این نظر مرحوم آخوند است در تقدیم لا ضرر که با نظر شیخ اعظم تفاوت دارد که قائل به حکومت است. این را که بحث می کند، می گوید:

**او کانا علی نحو اذا عرضا علی العرف وفق بینهما بالتصرف فی خصوصص احدهما کما هو مطرد فی مثل الادلة المتکفلة لبیان الاحکام الموضوعات بعناوینها الاولیه، مع مثل الادلة النافیة للعسر والحرج و الضرر، و الاکراه و الاضطرار، مما یتکفل لاحکامها بعناوینها الثانویة حیث یقدم فی مثلهما، الادلة النافیة**،

ادله نافیه را در اینجا مقدم می کنیم. در مثل آن­جایی که عناوین اولیه و ثانویه باشد

**و لا تلاحظ النسبة بینهما اصلا**

اصلا نمی آید در اینجا بگوید بینشان مثلا عموم و خصوص من وجه استت. آن می گوید وضو بگیر مطلقا، چه ضرری باشد، چه غیر ضرری. این می گوید ضرر نیست چه وضو چه غیر وضو، در وضو تعارض کنند نه اصل این ها نیست، عرف جمع می کند

**و یتفق فی غیرهما**، در غیر عناوین اولیه و ثانویه هم این جمع عرفی مشاهده می­شود. مثل اکرم اعلماء با لا تکرم الفساق، که اینجا نمی آید باز نسبت سنجی کنند بلکه لا تکرم الفساق مقدم است.

این ها که تمام شد اینجا در یکی از دو دلیل تصرف می کردیم، اما فرض دوم ما:

**او بالتصرف فیهما فیکون مجموعهما قرینتاً علی التصرف فیهما، او فی احدهما المعین و لو کان الآخر الاظهر**

ما می آییم در هر دو دلیل تصرف می کنیم، و مجموع هر دو دلیل قرینه می شود، که در هر دو دلیل، تصرف کنیم، یا مجموع هر دو دلیل قرینه می شود که در یکی از آن دو تصرف کنیم و لو اظهر هم باشد،

**و** **لذلک تقدم الامارات المعتبرة علی الاصول الشرعیة فانّه لا یکاد یتحیر اهل العرف فی تقدیمهما علیها بعد ملاحظتهما،**

بعد از آنکه هر دو دلیل را ملاحظه کرد، عرف در تقدیم امارات بر اصول تحیری برای او نمی ماند.

این را بگذارید همین جا باشد، بر می گردم به عبارتی که مرحوم آخوند رضوان الله تعالی علیه در اواخر بحث استصحاب فرمود، جلسۀ گذشته هم خواندیم:

**المقام الثانی أنّه لا شبهة فی عدم الجریان الاستصحاب مع الأمارة المعتبرة فی مورده**

این که استصحاب اگر اماره ایی بود، دیگر جاری نیست این مسلم است، اصلش بحثی نیست **و انما الکلام فی انّه** یعنی این مقدم شدن اماره بر استصحاب **للورود، او الحکومة او التوفیق بین الدلیل اعتبارها، و خطابه**(اصل) **و التحقیق انّه للورود.**

در بخش استصحاب سه تا احتمال می دهد، حکومت، ورود، توفیق عرفی

حال اینجا چه فرمود؟ این جا فرمود ما مواردی داریم که عرف به وسیلۀ مجموع دو دلیل، سرجمع دو دلیل، تصرف می کند در یک دلیل و از تحیر خارج می شود. کجاست جناب آقای آخوند؟ یک مثال بیان کنید.

مثال برای التوفیق العرفی، می فرماید مثل تقدم امارات بر اصول شرعیه. امارات یکیش همین استصحاب، امارت مثل خبر واحد بر اصول شرعیه مثل استصحاب مقدم است. چطوری مقدم شد حضرت آخوند؟ می فرماید به توفیق عرفی.

توفیق عرفی را معنا کنیم: **و انه لا یکاد یتحیر اهل العرف**، هرگز اهل عرف در اینجا متحیر نمی ماند، در چی متحیر نمی ماند، در اینکه امارات بر اصول مقدم است، کی متحیر نمی ماند؟ **بعد ملاحظتهما**، بعد از این که هر دو دلیل را ملاحظه کرد.

خلاصة الکلام،

مرحوم آخوند مواردی را از باب تعارض خارج می کند:

1. حکومت
2. توفیق عرفی

سه نمونه باری توفیق عرفی:

1. تقدم مثل لاضرر ولا حرج بر ادلۀ اولیه که در اینجا در یکی از دو دلیل تصرف می شود،
2. تصرف در هر دو دلیل که هنوز بیان نکردیم.
3. **تصرف در احدهما المعین و ان کان الآخر الاظهر**

حال یکی از مثال های تقدم یک دلیلی بر دلیل دیگر در جایی که عرف هر دو دلیل را می بینید و در یکی تصرف می کند، تقدم امارات معتبرۀ غیر علمیه است بر اصول شرعیه ایی مثل استصحاب که در اینجا عرف با آمدن این اماره جایی برای اصلی به نام استصحاب، باقی نمی گذارد.

حال سؤال من این است آیا این مقدم کردن عرفی امارات بر اصول شرعیه که اینجا مرحوم آخوند بیان کرد، این همان ورود است، یا چیز دیگری است؟ فکر کنید تا فردا ان شاء الله

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .